

تهدیدات امنیتی در آسیای مرکزی: مورد قرقیزستان

آرازبیک مال دالیف^۱

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ایجاد کشورهای تازه استقلال یافته در آسیای مرکزی، نیروهایی به وجود آمدند که می‌کوشیدند در منطقه، دولت اسلامی تشکیل دهند. ولی جمهوری‌های مستقل، راه دموکراسی، توسعه و اقتصاد بازار را ترجیح دادند. این دو روش همزمان با مناقشه تاجیکستان توأم شدند: زمانی که مخالفت حزب رستاخیز اسلامی با دولت به یک مبارزه تبدیل شد. این مبارزه بعداً به جنگ داخلی منجر گشت و اتحادیه اپوزیسیون تاجیکستان را تشکیل داد و در دوشنبه به رسمیت شناخته شد؛ در نتیجه اتحادیه اپوزیسیون تاجیکستان توانست ۳۰٪ از پستهای دولتی در تشکیلات قوه مجریه را کسب کند. در سال ۱۹۹۹ اپوزیسیون اسلامی توانست احزاب مذهبی را در قانون اساسی بگنجانند و آنها را قانونی اعلام کند. بدین ترتیب تاجیکستان به‌عنوان «بزرگترین کشور دموکراسی» در منطقه جای گرفت.

به‌تازگی دکتر مارتین هکر سفیر تام‌الاختیار آلمان در ازبکستان، اندیشه جالبی را بیان کرد. وی با اشاره به اینکه امروزه کشورهای آسیای مرکزی قدم در راهی گذاشته‌اند که در گذشته کشورهای غربی از آن عبور کرده‌اند، خاطر نشان ساخت که: «والدین مواظب بچه‌ها هستند و از آنها حمایت می‌نمایند، ولی تجربه شخصی هم مهم است». هگل نیز حدود دو قرن پیش اندیشه جالبی داشت. هگل می‌گفت: «تجربه تاریخی نشان داده که مردم و دولت هیچ‌گاه چیزی را از تاریخ نمی‌آموزند، زیرا هر کس در هر زمان بیش از حد انفرادی کار می‌کند و تجربه کسب می‌کند». اکنون این سؤال پیش می‌آید که: آیا ممکن است هر ملت برای رسیدن به پیشرفت اجتماعی به صورت جداگانه به پیش رود؟

۱. آقای آرازبیک مال دالیف، مدیر دفتر بازرگانی و امنیت قرقیزستان می‌باشد. متن فوق خلاصه سخنرانی وی در هشتمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز تحت عنوان: «تجربیات گذشته، چشم‌اندازهای آینده» ارائه و توسط خانم پروین معظمی‌گودرزی از زبان روسی به فارسی ترجمه شده است.

سراسر تاریخ تمدن ما از زمان گذشته تا آغاز هزاره سوم، حاکی از تلاش و کوشش بشریت در اجرای نظریه امنیت عمومی و عدالت اجتماعی است. در قرن اخیر لازم است که در قسمتهای زیادی از سیاره زمین دموکراسی برقرار شود، زیرا دموکراسی تکیه بر حقوق بشر دارد و کشورهای دارای حکومت دموکراسی درگیر جنگ نیستند و در مبارزه علیه نیروهای متخاصم از یکدیگر حمایت می‌کنند. دموکراسی، اساس تجارت بین‌الملل است و به توسعه و شکوفایی کمک می‌کند. حقوقدان برجسته سنی، ابوالحسن ماوردی (۱۰۵۸-۹۷۴) می‌گوید: دولت می‌تواند در مقابل بی‌اعتقادی مقاومت کند ولی در برابر بی‌عدالتی هرگز. (۱)

بشریت تنها پس از دو جنگ جهانی نیمه اول قرن بیست که موجب کشته شدن افراد بی‌شمار، بدبختی، عذاب و رنج مردم شد، متوجه شد که اگر اقداماتی در دفاع از صلح و حقوق مردم صورت نگیرد، این مقوله خودبخود از بین خواهد رفت.

پس از تراژدی هیروشیما و ناکازاکی موضوع بشریت تمدن مطرح شد. در نتیجه انسان تشخیص داد که باید ارگانه‌های جهانی و منطقه‌ای از قبیل سازمان ملل متحد، شورای امنیت سازمان ملل و سازمان همکاری و امنیت اروپا با هدف حمایت از صلح و امنیت، ایجاد شود و در این راه پیروز شد.

مسأله مهم در حال حاضر ایجاد، تحکیم و توسعه استراتژی ثبات و امنیت به صورت مشترک در آسیای مرکزی است. لازمه این امر گفتگو است. غرب نگران است از این که بررسی شرایط امنیتی آسیای مرکزی گاهی اوقات براساس اطلاعات سطحی در مورد وقایع اتفاق افتاده در منطقه پایه‌گذاری می‌شود و این امر موجب نتیجه‌گیری غلط و درک نادرست از روندهای موجود می‌گردد.

کشورهای تازه استقلال یافته منطقه باید نسبت به تاریخ سیاسی فروپاشی امپراتوری و شکل‌گیری دولتهای ملی اروپا، که توأم با برخوردهای خونینی بودند هوشیار باشند. آسیای مرکزی باید از تجربه گرانبهای غرب - شکلهای جدید رابطه میان مردم، همچون «نظریه

چند فرهنگی»، «کوره ذوب» و غیره - سرمشق بگیرد. شرایط بسیار مساعد برای این کار این است که دنیای جدید مرزهای غرب را توسعه داد و غرب را به شرق نزدیک کرد. آسیای مرکزی برای تماس وسیع با دنیای خارج امکانات زیادی کسب کرده است. به جای اصطلاح آشتی ناپذیر «انسان شوروی» که هر چیزی را که منطبق با ایدئولوژی کمونیستی نبود رد می‌کرد، برای درک متقابل و فهم این نکته که بچه‌ها و نوه‌های ما در جهانی زندگی می‌کنند که به هم وابسته‌اند، و مشکلات جهانی، سراسری است، کوشش می‌شود.

در اوت سال ۲۰۰۰ رئیس سازمان همکاری و امنیت اروپا با اعلام نگرانی در خصوص تجاوز مبارزان جنبش اسلامی ازبکستان در مرزهای جنوبی ازبکستان و قرقیزستان، قاطعانه پدیده تروریسم بین‌المللی و توسعه‌طلبی را محکوم نمود. وی اعلام کرد که «پیشرفت مستمر در روند اصلاحات و رعایت حقوق بشر و قانون عالی دموکراسی شرایطی را ایجاد خواهد نمود که از تروریسم و توسعه‌طلبی حمایتی صورت نگیرد»^۱.

با وجود پایان جنگ سرد و ایجاد شرایط نزدیک شدن گروه‌های مخالف، هنوز نیروهایی وجود دارند که ذینفع در توسعه تضاد و اختلاف میان دو قدرت جهانی - اسلام و مسیحیت - می‌باشند.

با توجه به فرضیه احتمالی تبدیل آسیای مرکزی به مرکز «بنیادگرایی اسلامی»، برخی از سیاستمداران تصور می‌کردند که این منطقه به منطقه درگیری میان اسلام - مسیحیت و تمدن کنفوسیوسی تبدیل می‌گردد. «دلایل نظری» وجود دارد که البته میان آنها هم اختلافاتی موجود می‌باشد، به عنوان نمونه تئوری «برخورد تمدنها»ی هانتینگتون.

اطلاعات اخیر در مورد اعلام آمادگی سخنگویان تجزیه طلب چین و سین کیانگ در اردوگاه‌های تروریست‌های بین‌المللی در افغانستان، حاکی از این است که این پیش‌بینی ممکن است در شرایط خاصی درست باشد. به همین دلیل با توجه به تئوری اخطار «برخورد تمدنها»

۱. نشریات دبیرخانه سازمان همکاری و امنیت اروپا، شماره ۳۷۷/۰۰، ۱۷ اوت سال ۲۰۰۰.

لازم است روی نظریه «گفتگوی تمدن‌ها»، «گفتگوی فرهنگی و مذهبی» کار شود. عدم برخورد تمدن‌ها و گفتگوی فرهنگی باید در قرن و هزاره جدید صورت گیرد و ابتکار رئیس جمهور قرقیزستان آقایف در کمیته سازمان همکاری و امنیت اروپا در استانبول (نوامبر سال ۱۹۹۹) در مورد گفتگو میان سازمان کنفرانس اسلامی و سازمان امنیت و همکاری در اروپا، در زمینه امنیت، صلح و توسعه پایدار، که عکس‌العمل‌های مثبتی را به همراه داشت نیازمند حمایت همه‌جانبه است. در اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی مورخ ۱۴-۱۲ نوامبر سال ۲۰۰۰ که در دوحه پایتخت قطر برگزار شد، حمایت از ابتکار رئیس جمهور قرقیزستان در مورد گفتگو میان شورای همکاری و امنیت اروپا و سازمان کنفرانس اسلامی - که اولین قدم در راه اجرای ابتکار آقای اصغر آقایف در زمینه برقراری همکاری میان این دو ارگان مهم بین‌المللی بود - به تصویب رسید.

تهدیدات منطقه‌ای

در عصر جدید همزمان با ازبین رفتن برخی از سایه‌های خطرات مهم برای بشریت - جنگ هسته‌ای - تهدیدات امنیتی دیگری به وجود آمدند. بیشترین تهدید از ناحیه تروریسم بین‌المللی، توسعه‌طلبی با اعمال فشار، باندهای جنایتکار و تجارت مواد مخدر می‌باشد. مرکز مهم و تاریخی توسعه‌طلبی مذهبی منطقه خاور نزدیک می‌باشد، جایی که اسلام رادیکال در واکنش تلافی‌جویانه در برابر ستمگری و زورگویی، فقر عمومی و سایر مشکلات اجتماعی شعله‌ور می‌شود. احساس پوچ بودن، تغییر نظام موجود، اعتراض علیه نظام طبقاتی و نظام اجتماعی بر اساس فقیر و غنی، موجب هدایت و گرایش مردم به سمت افراطیونی می‌شود که اسلام را در جهت اهداف سیاسی خود به هر نحوی که بخواهند تفسیر می‌کنند.

با توسعه ارتباطات خارجی، کشورهای آسیای مرکزی بیشتر با مشکلات جهانی و جنبه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، زیست‌محیطی و اقلیمی دنیای به هم پیوسته مواجه

می‌شوند؛ همه اینها موجب اختلاف نظر و بحرانهایی می‌شود که در شکل‌های مختلف دارای ریشه‌های مذهبی، نژادی، منطقه‌ای و ... است.

در سالهای اخیر شرایط منطقه نگران‌کننده است. تجاوز تسلیحاتی، غارت و چپاول، قتل، انفجار و گروگانگیری از طرف تشکیلات تروریستی جهانی، معرف نیروهای فراملیتی، احزاب و جنبشهای افراطی مذهبی است.

آسیب‌پذیری سیستمهای ملی و منطقه‌ای، مشکلات امنیت، عقب‌ماندگی اقتصادی، تورم، بیکاری و فقر، رشوه‌خواری، بزه و جنایت و خیم‌تر شده و موجب بدتر شدن اوضاع اقتصادی - اجتماعی توده مردم منطقه شده است.

رشد فساد و رشوه‌خواری، طبقاتی شدن جامعه براساس غنی و فقیر در کشورهای آسیای مرکزی بیشتر شده و به راحتی می‌توان گفت که مردم نسبت به دموکراسی آینده و خط‌مشی درست نسبت به دگرگونی اقتصادی و انتخاب اقتصاد بازار شک و تردید دارند. به ظاهر اسلام‌گرایان افراطی ماهرانه از ایدئولوژی‌های موجود مانند: اعتقاد به خدا، پیروی از اسلام رادیکال و سرکوب دشمنان از طریق جهاد، استفاده می‌کنند و تأکید می‌کنند که تنها حکومت اسلام رادیکال می‌تواند برای مردم عدالت ایجاد کند و همه مشکلات را حل نماید.

برای بالا بردن اقتصاد منطقه سرمایه‌گذاری لازم است، عدم فعالیت برخی از رشته‌های اقتصادی موجب بیکاری عمومی و فقر می‌شود، بیکاری و فقر اجتماعی، اساسی برای جنایتکاری، از جمله تشکلهای سازمان‌یافته‌ای چون تجارت مواد مخدر و اسلحه است. بنابراین محدودیت در برقراری رابطه با سایر کشورها درست نمی‌باشد. تهدید امنیت و ثبات مانع جذب سرمایه‌های خارجی در آسیای مرکزی شده است. خطر جدی برای منطقه - اسلام رادیکال - است. کاملترین و مشخص‌ترین نشانه هویت توسعه‌طلبی مذهبی را می‌توان به نقل از مقاله‌ای تحت عنوان: «عدالت اجتماعی» نوشته سیدکوتبا، اندیشه‌پرداز سازمان «برادران مسلمان» استنباط کرد. وی چنین می‌نویسد: «اسلام نیازمند احیا است»، احیاء با اقلیتی شروع می‌شود که

خود را جدای از اجتماع، بربریت و جهالت می‌دانند و با آن مخالفت می‌کنند. آنان در آن جامعه برای خود وطن، خانواده و هیچ‌گونه ارتباط قانونی و سنتی را به رسمیت نمی‌شناسند. آنها تنها یک چیز را می‌شناسند و آن - تخریب، زور و تعدی، نابودی کامل بدون کم و کاست است. در راستای ایجاد یک جامعه متدین و با ایمان و نفوذ مستقیم آن در قلب مردم، لازم است بربریت که جداکننده این جامعه از مردم است از بین برده شود. به نظر این اندیشه پرداز قبل از هر چیز باید رژیم حاکم را سرنگون کرد، زیرا بربر است، در واقع باید همه رژیمهای بربر را از بین برد، حتی آنهایی که در اسناد و قوانین خود به ظاهر مردم را به اسلام دعوت می‌کنند.

اسلام رادیکال در منطقه

با پیدایش کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی، تئوریسین‌ها پیش‌بینی می‌کردند که این منطقه موطن توسعه ایدئولوژی «پان اسلامیزم» خواهد بود. برخی دیگر از سیاستمداران معتقد بودند که آسیای مرکزی ممکن است زمانی تبدیل به مرکز اسلام بنیادگرا گردد.

برای این امر هم مبانی و اصولی وجود داشت. در اوج پرسترویکا و گلاسنوست در اتحاد جماهیر شوروی، زمانی که در همه جاذبه‌های ملی مختلف و جنبشهای گوناگون به وجود آمده بود، در آستاراخان در ژوئن ۱۹۹۰ «حزب رستاخیز اسلامی شوروی» با هدف ایجاد شرایطی برای مسلمانان شوروی در راستای اجرای «پروژه اسلام» تأسیس شد. شعباتی از این حزب در ازبکستان و تاجیکستان نیز به وجود آمد که فعالان آن سعی می‌کردند در سایر کشورهای منطقه نیز فعالیت تبلیغاتی نمایند.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ایجاد کشورهای تازه استقلال یافته در آسیای مرکزی، نیروهایی به وجود آمدند که می‌کوشیدند در منطقه، دولت اسلامی تشکیل دهند. ولی جمهوری‌های مستقل، راه دموکراسی، توسعه و اقتصاد بازار را ترجیح دادند.

این دو روش همزمان با مناقشه تاجیکستان توأم شدند: زمانی که مخالفت حزب رستاخیز اسلامی با دولت به یک مبارزه تبدیل شد. این مبارزه بعداً به جنگ داخلی منجر گشت و اتحادیه اپوزیسیون تاجیکستان را تشکیل داد و در دوشنبه به رسمیت شناخته شد؛ در نتیجه اتحادیه اپوزیسیون تاجیکستان توانست ۳۰٪ از پستهای دولتی در تشکیلات قوه مجریه را کسب کند. در سال ۱۹۹۹ اپوزیسیون اسلامی توانست احزاب مذهبی را در قانون اساسی بگنجانند و آنها را قانونی اعلام کند. بدین ترتیب تاجیکستان به عنوان «بزرگترین کشور دموکراسی» در منطقه جای گرفت.

این سؤال امروز دارای اهمیت فراوان است که آیا می توان چنین شرایطی در سایر کشورهای منطقه ایجاد کرد؟

نمایندگان دولتهای محلی که مشکل احیای فرهنگهای ملی را از طریق منشور احیای ارزشهای اسلامی بررسی می کردند، نقش بزرگی را در «اسلامی کردن» مبارزات سیاسی به خاطر حکومت در منطقه ایفا نمودند. در کشورهای تازه استقلال یافته می کوشیدند از اسلام به عنوان یک ابزار سیاسی استفاده کنند. در واقع همه نخبگان ملی منطقه، مناسک حج و تشریف به مکه مقدس را انجام داده اند، در رفتارهای دولتی هر کشور، برخی از شعائر اسلامی انجام می شود. رؤسای جمهوری کشورهای تازه استقلال یافته در مراسم آغاز ریاست جمهوری به قرآن مقدس و قانون اساسی سوگند یاد کرده اند. نمایندگان مختلف روشنفکران پیشنهاد کرده اند که به الفبای قبل از انقلاب در کشورهای آسیای مرکزی - الفبای عربی - برگردند.

چنین شرایط مساعدی مورد سوء استفاده احزاب مختلف با هدف سیاسی کردن اسلام و رسیدن به حکومت قرار گرفته است. احزاب سیاسی و گروههای مبارز در ازبکستان، تلاش خود را مبنی بر برقراری مقررات شرعی در کشور پنهان نمی کردند. با این اهداف آنها از طریق تظاهرات ضد دولتی و اعتصابات به دولت فشار وارد می ساختند که کشور را به عنوان یک کشور مسلمان اعلام کند. اکثر تظاهرات بزرگ در ایالت نمنگان صورت می گرفت. در دسامبر سال ۱۹۹۱،

مسلمانان تحت رهبری یولداشف ساختمان حزب کمونیست را اشغال کردند و خواستار تشکیل دولت اسلامی در ازبکستان شدند.

پس از اعلام ممنوعیت فعالیت آنها توسط دولتهای محلی در آوریل سال ۱۹۹۲، اعضای این حزب به تاجیکستان گریختند و در آنجا یک گروه مسلح تشکیل دادند و در کنار اپوزیسیون تاجیکستان جنگیدند. چطور به راحتی یک گروه مسلح، آن هم در کشور همسایه تشکیل دادند و چگونه توانستند مجهز شوند، مسلح شوند و از ۵۰۰ نفر به چند هزار مبارز تبدیل شوند؟

من قصد ندارم رفتار اشخاص افراط‌گرا را توجیه کنم. ولیکن زندگی همیشه سرشار از شعارهای زیبا بوده است. مردم نمی‌توانند بدون اعتقاد زندگی کنند. عده‌ای به خدا معتقدند و عده‌ای به بی‌خدایی. همه می‌دانیم که پس از شکست کمونیسم، شرایطی به وجود آمد که مردم شوروی سابق جهت‌گیری‌های عقیدتی - اخلاقی خود را از دست دادند.

در دومین سال پس از استقلال، توسعه‌طلبی اسلام از مذاکرات آکادمیک به مبارزه‌های تسلیحاتی در جمهوری قرقیزستان تبدیل شد.

این مناقشه سیاسی - نظامی یک ویژگی بسیار عجیب دارد و آن اینکه جنبش اسلامی ازبکستان هیچ ارتباطی یا حتی ادعایی نسبت به جمهوری قرقیزستان ندارد. این مناقشه تسلیحاتی به هیچ‌وجه اجازه ندارد تضادی میان دولت و اپوزیسیون مذهبی ایجاد نماید. این تهاجم تسلیحاتی بی‌سابقه تروریست‌های بین‌المللی تحت عنوان جنبش اسلامی ازبکستان فلج‌کننده اسلام در یک کشور مستقل است.

قرقیزستان قربانی اوضاع داخلی برخی از کشورهای همسایه‌اش شده است. برخورد خونین که در مرزهای این جمهوری به وجود آمد و رهبران جنبش اسلامی ازبکستان طی یک اعلامیه گستاخانه به همه دنیا اعلام کردند که نسبت به قرقیزستان ادعایی ندارند و جهادی است که در ازبکستان اعلام شده است. در صورتی که مجدداً قرقیزستان و مردم آن آسیب می‌بینند، سربازان جوان و افسران کشته می‌شوند و ضربه سنگینی به اقتصاد آن وارد می‌آید.

این اعلامیه حيله تاکتیکی عمدی برای ایجاد تفرقه در منطقه است. همه به خوبی می‌دانند که چه چیزی در وعده رهبران اپوزیسیون مذهبی در آسیای مرکزی وجود دارد. در مورد علل تهاجم اسلام‌گرایان در قرقیزستان در سال ۱۹۹۹ عقاید مختلفی وجود داشت ما بخوبی می‌دانیم که وقایع باتکنت یک پدیده تصادفی نبود بلکه در نتیجه توافق‌نامه بین تاجیکان در مورد آتش‌بس ملی به‌وجود آمد. تهاجم تسلیحاتی اسلام‌گرایان، برای جنگی تمام‌عیار با ازبکستان طراحی نشده بود، بلکه از طریق ترور، یورش و خرابکاری، با هدف تسخیر حکومت برنامه‌ریزی شده بود طبق نقشه آنان، زمان اجرای مرحله بعدی - تکرار سناریوی تاجیکستان - فرا رسیده بود، با این هدف‌ها که دولت ازبکستان را وادار کنند «جنبش اسلامی ازبکستان» را به‌عنوان مخالفان قانونی دولت به‌رسمت شناخته و با آنان وارد مذاکره شود. نوری رهبر اپوزیسیون تاجیکستان به‌عنوان میانجی برای «جستجوی راه‌های مصالحه و حل مشکل» اعلام آمادگی نمود.^۱ جالب است یادآوری گردد که نمایندگان دعوت شده تحت عنوان «اپوزیسیون دموکرات» به دولت ازبکستان پیشنهاد کردند که: به‌خاطر آینده وطن و جلوگیری از خونریزی، مذاکرات جدی با اپوزیسیون دموکرات و نمایندگان جنبش اسلامی آغاز شود.^۲

آنها با این فکر غلط معتقد بودند که می‌توانند از طریق مرزهای جغرافیایی - برخی مسیرهای تاجیکستان به ازبکستان - به جمهوری قرقیزستان تجاوز کنند. جناح افراطی جنبش اسلامی ازبکستان قصد داشت قرقیزستان را به جنگ پاراتیزانی تمام‌عیار داخلی بکشاند، اقتصاد آن را تضعیف و این جمهوری را به میدان عملیات استراتژیک خود در جهت بی‌ثباتی در آسیای مرکزی از طریق ترور، تجارت مواد مخدر، قاچاق اسلحه و ... تبدیل کند.

طبق نقشه آنان، بیشکک مجبور خواهد بود در زمینه مصالحه با جنبش اسلامی تاجیکستان و مذاکره با جنبش اسلامی ازبکستان عمل نماید. بدین ترتیب قرقیزستان متحد ناخواسته آنها می‌شد. یک مسأله مهم دیگر نیز در اینجا وجود دارد و آن اینکه: اسلام‌گراها

۱. روزنامه «در پایان هفته» ۲۴/۹/۲۰۰۰.

۲. اعلامیه جنبش مردمی ازبکستان، «برلیک» ۲۴/۹/۱۹۹۹.

«مدلهای» آتی اسلامی کردن آسیای مرکزی و قفقاز، همچون قفقاز شمالی (چچن)، تاجیکستان، ازبکستان و قرقیزستان را تعیین می‌کنند. آمادگی اخیر آنها برای گفتگو نیز در جهت سوءاستفاده در راستای منافع خودشان است.

عملیات تروریستی چه خطراتی را به دنبال دارد؟ در صورت ادامه هجوم ناگهانی افراطیون منطقه، خشونت و درگیری طولانی خواهد شد و به شکل‌گیری سیستم حقوقی دموکراسی لطمه وارد خواهد ساخت. در نتیجه، عواقب خطرناک افراط‌گرایی اسلامی ناتمام ماندن روند لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی است.

«بازی بزرگ» جدید در آسیای مرکزی شروع شده است. خطوط اصلی ژئوپلیتیک آن خیلی واضح است. وقایع در منطقه بیانگر این هستند که بجز ایده‌های رادیکال «حاکمیت اسلام» «برگشتن خلافت» در آسیای مرکزی، منافع نیروهای خارجی نیز در ارتباط با خروج نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز در آینده به بازارهای جهانی کاملاً مطرح می‌باشند. در اینجا باید اضافه کرد که بازار سیاه اسلحه در افغانستان و حمل غیرقانونی مواد مخدر افغانستان در کشورهای آسیای مرکزی و غرب تجارت بسیار سودآور عصر کنونی است.

نتیجه‌گیری

عواقب تهدیدات ایجاد شده در امنیت و ثبات منطقه عبارتند از:

۱. اول ایجاد تهدیدات خارجی در رابطه با بی‌ثباتی در کشورهای منطقه، دوم، این تهدیدات نه تنها موجب خطراتی برای کشورهای منطقه است، بلکه کل جهان را دربر می‌گیرد مثل، مواد مخدر، اسلام افراطی، تروریسم. سوم، اوضاع بحرانی در آسیای مرکزی و تلاش برای نفوذ بیشتر در منطقه موجب جنگ تبلیغاتی و اغلب خشونت می‌شود. در مطبوعات، ناظرین به نفوذ آمریکا (از طریق پاکستان) در منطقه، اشاره می‌کنند، سایر تحلیلگران ارتباط مسکو با منطقه را خاطر نشان می‌سازند. کوششهایی در راستای تفرقه و نفاق میان کشورهای منطقه صورت می‌گیرد. این موضوع نیاز به مطالعه دقیق دارد. در سیستم تأمین امنیت، آگاهی جامعه

مهم است، مردم باید خطرات را بشناسند، و نسبت به آن واکنش نشان دهند. خوانندگان مطبوعات در منطقه اغلب دچار انحراف می‌گردند. در حال حاضر مردم آسیای مرکزی تنها شایعات را قبول دارند. این کار، خطر به بازی گرفتن درک و فهم آنان را به دنبال دارد و زمینه‌ای برای توسعه ایده‌های افراطی است.

۲. آیا اسلام آینده‌ای در آسیای مرکزی دارد؟ پاسخ به این سؤال قدری مشکل است. در مورد موقعیت اسلام‌گرایی در منطقه دو نظریه وجود دارد. عده‌ای از کارشناسان معتقدند که فعالیت‌های مذهبی نسبت به سالهای اول استقلال افت کرده است. عده‌ای دیگری معتقدند که این فعالیت‌ها نه در زمینه فرهنگی - اجتماعی و نه سیاسی ضعیف نشده، بلکه شکل‌های جدیدی از فعالیت را پیدا کرده است.

البته در حال حاضر شرایطی برای نظریه دوم وجود ندارد، اکثر مردم جهت‌گیری افراطی شریعت را نمی‌پذیرند. ولی به‌طور یقین یک چیز هست و آن: اسلام رادیکال در آسیای مرکزی نفوذ کرده و مانعی برای اسلام واقعی است. رابطه دولت با اسلام دو گونه است: به‌طور کلی دولت احترام به فعالیت‌های روشنگرانه و فرهنگی آن می‌گذارد از اقدامات در زمینه تحکیم پایه‌های اخلاقی زندگی اجتماعی حمایت می‌کند، اما کاملاً مخالف جدی «توسعه‌طلبی افراطی مذهبی» است.

۳. نباید تهدید سازمان‌های افراطی چون، جنبش اسلامی ازبکستان و سایر نیروهای رادیکال را دست‌کم گرفت. آنها از طریق یک جنگ تسلیحاتی و در یک لحظه نمی‌خواهند حکومت را در دست گیرند، خط‌مشی آنها - ترور - است. آنها بتدریج وارد عمل می‌شوند، تهاجم باتکنت به آنها اجازه داد که هماهنگ با استراتژی تروریسم بین‌المللی، با صدای بلند، به همه جهان، خود و اهدافشان را معرفی می‌کنند، آنها تلاش کردند با جهاد و تهاجم دولت ازبکستان را در مقابل جامعه جهانی بدنام نمایند. اکنون آنها تقریباً طبق سناریوی جنبش اسلامی تاجیکستان به پیش می‌روند.

۴. تجربه الجزایر و همچنین واقعیت‌های منطقه نشان می‌دهد که توسعه‌طلبی افراطی

مذهبی بیشتر به دلیل ستمگری بر اجتماعات، گروهها و جنبش‌های مذهبی به وجود می‌آید، و اقدامات تضییعی دولت در این موارد نه تنها بی‌ثمر، بلکه تقویت‌کننده حرکت‌های رادیکال است. اسلام سیاسی امکان ندارد با زور پیروز شود. برای کشورهای منطقه یک سؤال مهم وجود دارد: پیروزی اسلام‌گرایان رادیکال در افغانستان تصادفی است یا روش جدید نفوذ یک نیرو در منطقه آسیای مرکزی است؟

۵. امنیت و صلح باید از طریق دو عنصر اساسی تحکیم یابد: تحکیم اعتماد میان مردم داخل کشور و توسعه همکاری میان کشورها. به همین دلیل گفته می‌شود در «منشور امنیت اروپا» - ما تلاش در زمینه تأمین احترام کامل به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، از جمله حقوق اقلیتهای ملی را افزایش خواهیم داد. همزمان با پتانسیل خود، زمینه تحکیم اعتماد و امنیت میان کشورها را افزایش خواهیم داد. برای تأمین امنیت منطقه و ثبات نیاز به اجرای مستمر قانون اساسی، تضمین حقوق و آزادی اتباع است. از بین رفتن حقوق و آزادی بشر، از جمله آزادی مذهب، موجب دامن زدن به بی‌ثباتی و تهدید امنیت کشورها می‌شود.

۶. کلید ثبات در منطقه، رابطه و حسن همجواری میان کشورها است. تهدیدات و خطرات مشترک، امروزه کشورهای آسیای مرکزی را متحد می‌کند. آنها تصمیم گرفته‌اند با تشریک مساعی، تأمین‌کننده صلح و آرامش ملت‌های برادر باشند. آنها نه تنها می‌توانند کشورهای منطقه را از نفوذ افراطیون مذهبی، تروریستها و قاچاقچیان اسلحه مصون دارند، بلکه می‌توانند امنیت بسیاری از کشورهای جهان را نیز تأمین نمایند.

۷. تأمین امنیت و ثبات در آسیای مرکزی دارای اهمیت اقتصادی است. پیشرفت اقتصادی - اجتماعی می‌تواند مانع بی‌ثباتی منطقه گردد. واضح است که یک کشور فقیر نمی‌تواند ارتشی قوی داشته باشد. نباید اهمیت زیاد کمک کشورهای توسعه یافته جهان، به ویژه آمریکا، آلمان و سایر کشورهای اروپایی به منطقه را از نظر دور داشت. اکنون این کمک، در از بین بردن مشکلات روابط دوجانبه با منطقه کفایت نمی‌کند. وقایع اخیر در جهان ضرورت شناخت بیشتری دارند. آسیای مرکزی نیازمند جورج. ک. مارشال جدید است.